

سامانه دفاع ضد موشکی آمریکا و بازدارندگی هسته‌ای

علی اصغر کاظمی^۱ - محمدحسین زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۲۵

چکیده

گسترش سامانه‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده آمریکا موجب بروز واکنش‌های مختلفی شده است. برخی کشورها و به ویژه متحدین واشنگتن استقرار آنها را تامین کننده امنیت خود و ثبات امنیت بین‌الملل می‌دانند. در مقابل، کشورهای همچون چین و به ویژه روسیه این سامانه‌ها را موجب بی‌ثباتی امنیت بین‌الملل، از میان رفتن بازدارندگی هسته‌ای و ناقض امنیت ملی خود دانسته‌اند. مقاله توصیفی-تحلیلی حاضر رابطه میان دفاع ضد موشکی و بازدارندگی هسته‌ای را مورد بررسی قرار داده است. بدین منظور، به تعریف و واکاوی ویژگی‌های

۱. استاد و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

aakazemi@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. mohammad_hosseinzadeh@yahoo.com

استراتژی بازدارندگی هسته‌ای و دفاع موشکی پرداخته و پس از آن رابطه این دو مفهوم را در دوره جنگ سرد و بعد از آن مورد بررسی قرار داده است. در نهایت این نتیجه حاصل شده است که سامانه‌های ضد موشکی در دوره جنگ سرد در راستای تثبیت موازنه و از این رو مورد ثبات بودند. اما در دوره پس از جنگ سرد دفاع به مثابه تهاجم و در راستای ایجاد تفوق نظامی-هسته‌ای است.

واژگان کلیدی: دفاع ضد موشکی، بازدارندگی هسته‌ای، تلافی گسترده، پیمان ضد موشک‌های بالستیک، جنگ سرد، دفاع به مثابه تهاجم.

مقدمه

ایالات متحده آمریکا ادعای تهدید موشکی علیه تمامیت ارضی، نیروها و نیز متحدین و دوستان منطقه‌ای خود را مطرح نموده است و با این توجیه گزینه استراتژیک دفاع ضد موشکی را در دستور کار قرار داده است. در این راستا، در دوره جنگ سرد تهدید شوروی (سابق) را مطرح می‌کرد. در دوره پس از جنگ سرد نیز توجیه اصلی این کشور برای استقرار سامانه‌ها مقابله با تهدیدات کشورهای به اصطلاح نوظهور موشکی بوده است. بنابراین، از دهه ۱۹۹۰ در تبلیغات رسانه‌ای ادعا می‌کنند که این سامانه‌ها تهدیدی متوجه قدرت‌های بزرگ نظام ایجاد نمی‌کنند. این توجیه مورد پذیرش کشورهای بزرگ نظام بین‌الملل نظیر روسیه و چین واقع نشده است. آنها اهداف ایالات متحده از استقرار چنین سامانه‌هایی را استراتژیک و تهاجمی دانسته و گسترش این سامانه‌ها را ناقض

امنیت ملی خود می‌دانند. به ویژه آنها ادعا می‌کنند که سامانه‌های ضد موشکی در نهایت استراتژی بازدارندگی هسته‌ای را با چالش مواجه خواهد ساخت.

هدف مقاله حاضر این است که مساله پیچیده دفاع و بازدارندگی هسته‌ای را مورد کاوش قرار دهد. سوالی نیز که این مقاله در پی پاسخ به آن است این است که چه رابطه‌ای میان دفاع ضد موشکی و بازدارندگی هسته‌ای وجود دارد؟ فرضیه ما این است که در چهارچوب استراتژی بازدارندگی هسته‌ای، دفاع جامع به مثابه تهاجم تلقی شده و بازدارندگی را با چالش مواجه خواهد ساخت. برای آزمون این فرضیه، ما نخست به مفهوم و ویژگی‌های بازدارندگی هسته‌ای و دفاع موشکی می‌پردازیم. سپس مدل دفاع موشکی و بازدارندگی در دوره جنگ سرد و پس از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت نتیجه این مباحث ارائه می‌شود.

بازدارندگی هسته‌ای

«فریدمن» بازدارندگی را «ترساندن دیگران برای تحقق یک هدف» (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۶) تعریف می‌کند. وزارت دفاع ایالات متحده نیز بازدارندگی را چنین تعریف کرده است: «بازدارندگی وضعیتی ذهنی است که با وجود تهدید معتبر برای انجام اقدام متقابل غیر قابل تحمل ایجاد شده است» (Steff, 2011: 4). در صورت برقراری چنین استراتژی‌ای انگیزه اصلی تهاجم یعنی انتظار سود، به ضرر و زیان تبدیل گشته و دشمن به این نتیجه خواهد رسید که در صورت تهاجم، طرف مقابل دارای توان ضربه تلافی جویانه جبران‌ناپذیر به او را دارد. در نتیجه صلح به دلیل اجتناب دو طرف از نابودی ظهور خواهد نمود.

در دوره جنگ سرد، تلاش ایالات متحده برای کسب برتری هسته‌ای در عمل با شکست مواجه شد. در مقابل، شوروی نیز قادر نبود که به یک مزیت هسته‌ای نسبت به آمریکا دست پیدا کند. بنابراین، هر دو طرف مجبور به زندگی با این واقعیت شدند که صرف‌نظر از اینکه آنها چطور از نیروی هسته‌ای‌شان استفاده کنند، طرف دیگر احتمالاً یک نیروی تلافی هسته‌ای که بتواند خسارت غیر قابل جبرانی به طرف مهاجم وارد سازد، در اختیار خواهد داشت. همین استراتژی بود که انهدام قطعی متقابل^۱ نامیده شد (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۴۴). بنابراین، هر چه زمان پیش می‌رفت انگیزه دو طرف برای آغاز منازعه‌ای که بتواند تا آستانه جنگ هسته‌ای ارتقاء یابد، کاهش می‌یافت. انگیزه هر کدام تضمین توان ضربه دوم مرگبار بود. ایالات متحده به جای آنکه در فکر اجرای سیاست‌های تهاجمی باشد، به مدیریت تهدید جهانی و مهار تهدیدات شوروی می‌پرداخت و در اندیشه محافظت از سرزمین، نیروهای هسته‌ای و متحدین خود بود. برای مسکو نیز هزینه آغاز جنگ و بهره‌گیری از تسلیحات هسته‌ای بسیار دشوار بود.

رابطه دفاع و بازدارندگی هسته‌ای

میان بازدارندگی هسته‌ای و ابزارهای دفاعی روابط پیچیده‌ای وجود دارد. نخست، در مواردی که بازدارندگی کارآیی نداشته باشد، دفاع می‌تواند جایگزین بازدارندگی شود. دوم اینکه دفاع می‌تواند مکمل بازدارندگی^۲ باشد. این خصوصاً در صورتی است که تهدید نیاز به پاسخ هسته‌ای داشته باشد. سوم اینکه دفاع می‌تواند جوهر بازدارندگی^۳ باشد. در این معنا بازدارندگی بر بنیان دفاع استوار

1- Mutual Assured Destruction
2- Complement to deterrence
3- Element of deterrence

است (مقایسه شود با: 9: Tertrais, 2001). اینکه ایالات متحده هم‌اکنون ادعا می‌کند که تهدید کشورهای نوظهور به دلیل غیر عاقلانه بودن اعمال آنان به نقطه‌ای رسیده است که بازدارندگی سنتی کارایی ندارد و برای مقابله با آنها باید ابزارهای دفاعی جایگزین بازدارندگی سنتی شوند، نمونه‌ای از رابطه نخست است. مورد دوم بیشتر با دوره جنگ سرد هم‌خوانی دارد. در آن دوره، دفاع محدود و مکمل بازدارندگی و غالباً محدود به حفاظت از یکی از سایت‌های پرتاب موشک‌های بالستیک بود. رابطه سوم که دفاع به مثابه عنصر اصلی بازدارندگی درمی‌آید، ناظر بر دفاع همه‌جانبه است. یک طرف دفاع همه‌جانبه را اختیار می‌کند و متجاوزان بالقوه با محاسبه عقلانی اینکه نمی‌توانند به سرزمین کشور دارنده سلاح‌های تدافعی دسترسی پیدا کنند، از تجاوز بازداشته می‌شوند. نکته مهم این است که در این نوع بازدارندگی به جای اینکه بر تنبیه متجاوز تاکید شود بر حاشا/ انکار توانمندیهای آن تاکید می‌شود.

گلن اسنایدر^۱ بازدارندگی از طریق انکار را توانایی یک طرف برای رد توانمندی تهاجمی و نظامی طرف دیگر غالباً از طریق دفاع موثر و کارآمد می‌داند (بنگرید به 5: Steff, 2011). این در حالی است که بازدارندگی از طریق تنبیه بر ضد شهروندان طرف مقابل است و بر ترس و کاربرد خشونت خالص تکیه دارد (9: Schwarz, 2005). از دیدگاه ما، در دوره پس از جنگ سرد، استراتژی بازدارندگی از طریق ختشی نمودن توانمندیهای دیگران مورد توجه ایالات متحده قرار گرفته است. اما قبل از پرداختن به آن لازم است رابطه بازدارندگی و دفاع در دوره جنگ سرد را مورد ارزیابی قرار دهیم.

1-Glenn Snyder

بازدارندگی و دفاع موشکی در دوره جنگ سرد

گفتیم که به دلیل آنکه دو ابرقدرت دوره جنگ سرد، تسلیحات اتمی را در اختیار داشتند، نوعی موازنه میان آنها به وجود آمده بود. با این وجود، دو طرف همیشه نگران بودند که این توازن به نفع دیگری دگرگون شود. این نگرانی بدان دلیل بود که هر یک از طرفین در فکر گسترش ابزارها و تکنولوژی تسلیحاتی پیشرفته و نیز استقرار سامانه‌های دفاعی منسجمی بودند که بتوانند توان ضربه دوم طرف مقابل را خنثی نمایند. استمرار این روند می‌توانست منجر به اضمحلال استراتژی بازدارندگی شود که به مثابه نهاد ایجاد کننده نظم و یا حداقل صلح سرد درآمده و امنیت نسبی را برای دو طرف به وجود آورده بود. برای اجتناب از این روند، آنها تصمیم گرفتند که وضعیت صلح سرد را ادامه دهند. بنابراین، جهت تضمین توان ضربه تلافی‌جویانه، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تلاش نمودند که به توافقی در این زمینه دست یابند. نتیجه این دیدگاه مشترک، پیمان ضد موشک‌های بالستیک بود که در ۲۶ می ۱۹۷۲ با هدف نفی دفاع همه‌جانبه و مشروعیت دادن به استراتژی بازدارندگی سنتی در مسکو امضاء شد.

معاهده مزبور به هر یک از طرفین اجازه داد که دو سایت تدافعی در سرزمین خود مستقر نمایند. اما بر طبق یک پروتکل الحاقی که در ۳ جولای ۱۹۷۴ به آن افزوده شد، مسکو و واشنگتن می‌توانستند تنها یک سایت دفاع موشکی و صرفاً جهت دفاع از موشک‌های دوربرد حامل کلاهک‌های هسته‌ای مستقر نمایند (Ackerman, 2002: 2). طبق این معاهده، استقرار عناصر سامانه دفاعی در خارج از خاک کشور نیز ممنوع شد. این پیمان از آن پس سنگ‌بنای توازن استراتژیک تلقی می‌شد. هر دو کشور نیز از این وضعیت مبتنی بر تلافی گسترده رضایت داشتند. تلاش‌های آمریکا در زمینه استقرار سامانه‌های ضد

موشکی در دوره جنگ سرد این ادعا را اثبات می کند. بدین معنا که سامانه های « نایک زئوس^۱» در ژانویه ۱۹۵۸، «نایک-ایکس^۲» در نیمه اول دهه ۱۹۶۰، «سنتینل^۳» در ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۷ و نیز «سامانه حفاظتی^۴» در دوره نیکسون که استقرار آنها با هدف خنثی نمودن حملات موشکی شوروی به خاک ایالات متحده اعلام شد؛ در نهایت به دلایلی نظیر انفجار موشک های هسته ای رهگیر در فضای کشورهای دو سمت آمریکا، نگرانی در مورد ناکارآمدی تکنولوژیکی و ترس از فریب دادن رادارها از طریق تله ها، ارتقای سیستم های تهاجمی شوروی، ایجاد انگیزه در رهبران آن کشور برای حمله پیشدستانه، ریسک شدید مسابقه تسلیحاتی، بودجه های سرسام آور و ترس از ایجاد چالش برای استراتژی بازدارندگی هسته ای به مرحله عملیاتی نرسیدند (بنگرید به: Haffa & etal, 2009: 22 ، Bach: 2008 و عسگری، ۱۳۸۶: ۷). با این حال چنانکه پیش تر اشاره کردیم با انعقاد پیمان ضد موشک های بالستیک، از تلاش های ایالات متحده در زمینه دفاع موشکی هر چه بیشتر کاسته شد. این امر موجب شد برای یک دهه جدل های لفظی بین سران دو کشور فروکش کند. با این حال، تلاش در زمینه استقرار سامانه دفاع موشکی خاتمه نیافت.

رونالد ریگان نیز در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ برنامه بلندپروازانه «ابتکار دفاع استراتژیک^۵» را اعلام کرد. در زمینه ابتکار دفاع استراتژیک تبلیغات بسیاری صورت گرفت و این برنامه در کانون افکار عمومی جهان قرار گرفت. رقابت با چنان ابتکاری شوروی را با چالش های غیر قابل عبور مواجه ساخت. آنها نمی توانستند خود را از رقابت نیز کنار بکشند چرا که در آن مقطع، از ابتکار دفاع

1-Nike-Zeus

2 - Nike-x

3 - Sentinel

4 - Safeguard system

5- Strategic Defense Initiative

استراتژیک به عنوان اهرم برتری آمریکا و توان وارد کردن «ضربه اول» تعبیر می‌کردند. با این وجود، این طرح نیز به دلایلی چون مغایرت با معاهده A.B.M، ترس از مسابقه تسلیحاتی، افزایش هزینه‌های دفاعی، امضاء پیمان منع گسترش موشک‌های بالستیک در سال ۱۹۸۷، اقدامات اصلاح‌طلبانه گورباچف در عرصه داخلی و بین‌المللی و دشوار شدن طرح سیاست‌های رادیکال از سوی ریگان و در نهایت مخالفت کنگره آمریکا با این برنامه هیچ‌گاه به مرحله عملیاتی نرسید.

بنابراین در دوره جنگ سرد غالباً هدف از دفاع حفظ توانمندی‌های تهاجمی خود بود و نه ناکارآمدسازی توانمندی‌های تهاجمی طرف مقابل. این نشان می‌دهد که حفظ بازدارندگی بر دفاع جامع تفوق داشت. ممکن است که رهبران آمریکا اندیشه تفوق و برتری را نیز در ذهن پرورانده باشند؛ اما چنانکه مرشایمر می‌گوید، قدرت‌های بزرگ همیشه نمی‌توانند مطابق اهداف تهاجمی خود عمل کنند زیرا رفتار آنها متأثر از خواسته‌هایشان نیست بلکه تحت تاثیر میزان ظرفیت‌هایشان هم قرار دارد. بعلاوه، دولت‌ها ممکن است از توانایی لازم جهت کسب مزیت نسبت به یک قدرت رقیب برخوردار باشند اما پس از ارزیابی دریابند که هزینه تهاجم آنقدر بالاست که منافع حاصله نمی‌تواند آن را توجیه نماید. اگر آغاز یک مسابقه تسلیحاتی باعث دستیابی به موقعیت استراتژیک بهتر آغازگر این روند نگردد، باید منتظر به وجود آمدن شرایط مساعدتر نشست (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۸۱).

سامانه موشکی پس از جنگ سرد

انتظار می‌رفت که با فروپاشی شوروی، دلیل وجودی سامانه‌های ضد موشکی نیز از میان برود. اما به موازات افزایش قدرت نسبی آمریکا و افزایش شکاف در موازنه قدرت با دیگر رقبای، تمایل به استقرار سامانه‌ها هر چه بیشتر فزونی گرفت. آمریکایی‌ها که خود را در جهانی بی‌رقیب باز یافته بودند، استراتژی موازنه را برای این دوره مکفی ندانسته و به تدریج به سوی هژمونی‌طلبی حتی در عرصه هسته‌ای سوق یافتند. این هدف نیز بدون بکارگیری یک سامانه منسجم تدافعی امکان‌پذیر نخواهد بود. اما با توجه به اعتراضات کشورهای نظیر چین و روسیه، رهبران واشنگتن جهت مشروعیت بخشیدن به اقدامات تفوق‌طلبانه خود به پیدایش یک تهدید جدید تحت عنوان «دول سرکش مسلح به موشک» اشاره کردند.

با تهدید موشکی صدام علیه رژیم اسرائیل در جنگ اول خلیج فارس، آمریکا تمرکز خود را بر تهدیدات جدید موشکی از ناحیه کشورهای که آنها را نگران کننده می‌نامید، معطوف داشت (گلسر، ۱۳۸۶: ۱۴). در ۲۵ فوریه ۱۹۹۱، هنگامی که موشک SCUD عراق به یک انبار تسلیحاتی آمریکا اصابت کرد، ۲۸ سرباز آمریکایی در دحران عربستان سعودی، کشته شدند. این واقعه از آن پس به عنوان دلیلی برای ضرورت دفاع موشکی مطرح شد (Schmidt, 2008: 4) و (Haffa & et al, 2009: 2). بنابراین، بوش پدر طرح موسوم به «دفاع در برابر حملات محدود» را در سال ۱۹۹۱ و کلیتون طرح دفاع موشکی ملی موسوم به «۳+۳» را در آوریل ۱۹۹۶ اعلام نمودند (بنگرید به: Healdreth & Woolf, 2010: 13 و 5). (Tertrais, 2001: 5 و 13).

در زمینه دفاع موشکی اندیشه‌های تهاجمی‌تری در میان تیم امنیتی بوش جریان داشتند. برای مثال، دیک‌چنی وزیر دفاع، در اواخر ژوئن ۱۹۹۲ در کمیته روابط خارجی سنا گفت که: «هدف نخستین ما ایجاد تغییراتی است که به ما اجازه دهد موشک‌های ضد موشک را به همراه حسگرهای متعدد در سایت‌های مختلف بکار گیریم و در توسعه و آزمایش تمام سامانه‌ها و اجزای آنها آزاد باشیم و موانع دفاع تاکتیکی را از سر راه برداریم» (Futter, 2011: 64). منظور وی تغییر بنیادین در معاهده A.B.M بود. دیگر اقدامات اوایل دهه نود همچون حمله به پاناما و عراق، تلاش برای ایجاد یک نظم جهانی هژمونیک، مداخله در سومالی و... نشان از تهاجمی بودن تفکرات و اقدامات تیم امنیتی بوش داشت. تردیدی وجود ندارد سامانه موشکی نیز بخشی از این تفکر تهاجمی بود. با این وجود، محدودیت‌هایی مانع از پیشبرد سریع دفاع موشکی شدند. تمایل کلی در این دوره به این سو بود که رهبران ایالات متحده می‌بایست منتظر فرصت بهتری برای تکامل برنامه‌های هژمونی طلبانه خود می‌ماندند.

کلیتون نیز که در سال ۱۹۹۳ و بلافاصله پس از روی کار آمدن سعی داشت که از حجم برنامه‌های دفاع موشکی بکاهد، تحت فشار رهبران نمایندگان محافظه‌کار در کنگره آمریکا، برنامه‌های دفاع موشکی را پیش برد. در این دوره حتی احتمال کناره‌گیری از معاهده A.B.M در صورت شکست و به انجام نرسیدن مذاکرات با روسیه مدنظر قرار گرفت (Hilderth & Woolf, 2010). (14) در این راستا، در سال ۱۹۹۹ ویلیام کوهن^۱ وزیر دفاع اعلام داشت که کلیتون پذیرفته است که تهدید موشک‌های دوربرد واقعی و در حال افزایش است. وی تاکید نمود که معاهده A.B.M باید تعدیل شود و در غیر این صورت «ما گزینه

1- William Cohen

خروج از آن را داریم» (Futter, 2011: 134). این تغییری بزرگ در استراتژی دفاع موشکی و درباره معاهده A.B.M بود که تا آن زمان سخن گفتن در مورد خروج از آن برای دموکرات‌ها تابو بود.

اما راه یابی جورج بوش به کاخ سفید سبب گردید که تلاش برای برپایی سامانه دفاع موشکی در صدر مباحثات سیاسی قرار گیرد. نئومحافظه‌کاران خواهان سامانه دفاع موشکی گسترده‌تر بودند. در گزارش منتشر شده کنگره در جولای ۲۰۰۱، ولفویترز معاون وزیر دفاع تاکید کرد که پنتاگون برنامه تحقیقاتی وسیعی برای دستیابی به تکنولوژی گسترده‌ای که بتواند در زمین، دریا و فضا به کار گرفته شود، پیگیری می‌کند (Woolf, 2002: 6). بوش نیز در سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه دفاع ملی در ۱ می ۲۰۰۱ گفت که «ما می‌توانیم با تکنولوژی‌های کنونی که شامل توانمندی‌های دریا-پایه و زمین-پایه^۱ است برای خنثی نمودن موشک‌ها در مرحله میانی یا بعد از آنکه مجدداً وارد جو زمین شدند، استفاده کنیم... ما باید از محدودیت‌های معاهده A.B.M که مربوط به ۳۰ سال پیش است، فراتر رویم. این معاهده، برای شرایط کنونی مناسب نیست و مانع از نگاه ما به آینده می‌شود. این معاهده در گذشته مقدس بود. اما به هیچ وجه نمی‌تواند در مقابل تهدیدات کنونی از ما محافظت کند. این معاهده مانعی سر راه ما برای دستیابی به تکنولوژی‌هایی است که بتوانیم به واسطه آنها از خودمان، دوستان و متحدانمان که در علاقه به جهانی صلح‌آمیز با ما منافع مشترکی دارند، دفاع کنیم» (Bush, 2001).

با وقوع حادثه یازده سپتامبر، دوره‌ای جدید آغاز شد و بوش اعلام داشت که خود را موظف به حمایت از شهرهای ایالات متحده با همه ابزارهای در دسترس می‌داند. وی تاکید می‌کرد که نمی‌تواند بر تفکر امنیتی دوران جنگ سرد

تکیه کند. بنابراین، در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱، خروج آمریکا از پیمان ضد موشک‌های بالستیک را اعلام کرد. اما مهم‌ترین اقدام بوش تلاش برای استقرار سپر دفاع موشکی عظیم و فراسرزمینی شرق اروپا موسوم به «سایت سوم» بود. برای شروع این برنامه در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۸ توافقنامه‌ای میان جمهوری چک و آمریکا به منظور استقرار رادارهایی در نزدیکی پراگ به امضاء رسید و در جریان جنگ روسیه و گرجستان نیز وزیر خارجه آمریکا در ورشو درباره برنامه استقرار موشک‌های رهگیر، با مقام‌های لهستانی به توافق رسید. این طرح بیانگر رویکرد هژمونیک و رفتارهای تهاجمی بود. با این وجود، روی کار آمدن اوباما منجر به تعلیق پروژه شرق اروپا شد و در سپتامبر ۲۰۰۹ ساخت آن متوقف گردید.

اما اوباما نیز دفاع ضد موشکی را مطلوب یافته و تیم امنیتی وی، خود را ملزم به ایجاد سامانه‌های گسترده، متنوع و در عین حال منسجم‌تری در سطح جهان می‌داند. به طوری که تنها چند هفته پس از تعلیق سامانه پیشنهادی بوش، پرده از برنامه دفاع موشکی موسوم به «رهیافت مرحله‌بندی تطبیقی»^۱ برداشتند. همانطور که از نام این برنامه پیداست توانایی انطباق با هر نوع تهدید موشکی را خواهد داشت. پیش‌بینی اولیه این بود که این طرح در یک دوره ده ساله (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) و در چهار مرحله بر بنیان توانمندی‌ها و تکنولوژی‌های کارآمد عملیاتی شده و تکمیل شود.

در دستور کار عملیاتی رهیافت تطبیقی برای مرحله چهارم، سامانه‌هایی برای مقابله با موشک‌های بالستیک دوربرد توصیه شده است. در این مرحله تاکید بر استقرار موشک‌های SM-3 از نوع Block IIB جهت اطمینان از خنثی نمودن موشک‌های میانبرد و دوربرد فرا قاره‌ای است. حتی دغدغه‌های روسیه نیز مورد

توجه قرار نگرفته است و باید بخشی از اعتراضات کنونی روسیه را به درک خطرات این مرحله نسبت داد (بنگرید به: Bosilka, 2012: 141 و Kay, 2012: 44 و Mankoff, 2012: 238).

البته در اواسط ماه مارس ۲۰۱۳ و به دنبال بحران شبه جزیره کره که کره شمالی هشدار داد ایالات متحده را مورد حمله اتمی قرار خواهد داد، تغییراتی جزئی در جدول زمانبندی تکمیل مرحله آخر رهیافت مرحله بندی تطبیقی ایجاد شد. چاگ هیگل وزیر دفاع ایالات متحده در ۱۶ ماه مارس اعلام کرد که تکمیل مرحله چهارم طرح سپر دفاع موشکی در اروپا تا سال ۲۰۲۲ به حالت تعلیق در خواهد آمد. با این وجود وی تاکید نمود که تعداد موشک های سایت ضد موشکی آلاسکا تا سال ۲۰۱۷ به ۴۴ عدد افزایش خواهد یافت. هدف از این تاخیر دو ساله آن است که وزارت دفاع بتواند در تامین بخشی از منابع مالی مورد نیاز برای ایجاد سپر دفاع موشکی جدید مشارکت کند. بنابراین باید انتظار داشت که با رفع مشکلات مالی پنتاگون و اختصاص بودجه کافی به این سامانه ها، استقرار مرحله نهایی نیز از سر گرفته شود.

با این وجود، نمی توان تلاش های ایالات متحده در زمینه دفاع موشکی در دوره پسا جنگ سرد را به چهارچوب سرزمینی آن و منطقه اروپا محدود ساخت. دیگر مناطق جهان نیز عرصه جاه طلبی های ایالات متحده در این زمینه بوده اند ژاپن به لحاظ دارا بودن توانمندی مالی و دانش تکنولوژیک بیش از همه مورد توجه طراحان امنیتی واشنگتن قرار گرفته است؛ به طوری که امروزه همکاری های این دو کشور در زمینه دفاع موشکی از مستحکم ترین همکاری های دوجانبه هستند. کره جنوبی هم اگرچه سعی کرده است در پاسخ به افزایش تهدیدات موشکی همسایه شمالی، تعداد موشک های تهاجمی خود را افزایش دهد. اما، در سال های

اخیر به استقرار سایت‌های دفاع موشکی با همکاری ایالات متحده نیز اشتیاق بسیاری نشان داده است.

خاورمیانه و خلیج فارس نیز از دید نخبگان نظامی پنتاگون، مناطق حائز اهمیتی در زمینه دفاع موشکی و انسجام برنامه‌های جهانی هستند. ترکیه یکی از کشورهای مورد نظر آمریکا بوده است که در جریان اجلاس لیسبون در سال ۲۰۱۰، موافقت نمود که میزبان بخشی از اجزای سامانه دفاع موشکی در قلمرو خود باشد و متعاقب آن با امضای تفاهم نامه‌ای در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱، رادار هشدار دهنده قابل انتقال دریایی ارتش^۱ موسوم به AN/TPY-2 در جنوب شرقی شهر کورسیک^۲ در استان مالاتیآ^۳ در جنوب شرق آنکارا مستقر شد (Hefdel, 2012). استمرار بحران سوریه نیز فرصت دیگری بود تا به بهانه مقابله با هرگونه حمله موشکی تصادفی یا عمدی از جانب دمشق، اجزاء سامانه دفاع موشکی پاتریوت ایالات متحده در غازیانتپ^۴ در ۵۰ کیلومتری شمال مرز سوریه، سایت آلمان در کارامان^۵ ماراش^۶ نقطه ای در ۱۰۰ کیلومتری شمال سوریه و سیستم هلند در آدانا^۶ ۱۰۰ کیلومتری مرزهای غربی سوریه نیز مستقر شوند (Fifield, 2013).

کشورهای عرب خلیج فارس و رژیم اسرائیل نیز عرضه تلاش آمریکا برای ایجاد سپرهای دفاع موشکی به ویژه در یک دهه اخیر بوده‌اند. واشنگتن تلاش کرده است که از سویی کشورهای عربی را به سامانه‌های دفاعی تجهیز کند و همزمان به گسترش توان دفاع هوایی ناوهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس اقدام نماید و در نهایت این برنامه‌ها را با دفاع موشکی اسرائیل نیز هماهنگ

1- Army Navy/Transportable Radar Surveillance System

2- Kurecik

3- Malatya Province

4- Gaziantep

5- Kahramanmaraş

6- Adana

نماید. کشورهای عربستان، امارات متحده عربی، مصر، قطر، بحرین و کویت برای مشارکت در طرح دفاع منطقه‌ای اعلام آمادگی کرده‌اند. واشنگتن نیز با تکیه بر این درخواست‌ها توانسته بخشی از هزینه‌های برنامه‌های دفاعی منطقه را متوجه کشورهای میزبان کند. اما حقیقت این است که تجهیز کشورهای حوزه خلیج فارس به دفاع موشکی با هدف تکامل سامانه جهانی انجام می‌گیرد. با این وجود، رهبران و نخبگان نظامی ایالات متحده بر ادامه تلاش‌ها در زمینه استقرار تجهیزات دفاع موشکی، همکاری با متحدین و گسترش سامانه‌ها در مناطق مختلف جهان، انطباق سامانه‌ها با نوع تهدیدات از طریق بکارگیری تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته و بهره‌گیری از سامانه‌های متحرک و قابل انتقال در آینده نیز تاکید دارند.

رابطه بازدارندگی و دفاع در دوره پس از جنگ سرد

با مدنظر قرار دادن تلاش‌های گسترده آمریکا در زمینه به کارگیری پیشرفته‌ترین سامانه‌ها و نیز پیش‌بینی طرح‌های منسجم‌تر برای آینده، نمی‌توان ادعای روسیه مبنی بر تلاش آمریکا برای ایجاد تفوق در زمینه هسته‌ای و نظامی را اغراق آمیز دانست. به نظر می‌رسد که رهبران ایالات متحده آن نوع بازدارندگی را که بر اساس پیمان ضد موشک‌های بالستیک ایجاد شده و بر مبنای ممنوعیت سامانه‌های دفاعی منسجم، بوده است، برای عصر پس از جنگ سرد که آمریکا استراتژی کلان هژمونی را در بردارد مناسب نمی‌دانند. رهبران واشنگتن به فراتر از موازنه هسته‌ای اندیشیده و همچون دیگر حوزه‌ها، در عرصه هسته‌ای نیز به دنبال ایجاد هژمونی هستند. از دیدگاه آنها اکنون که واشنگتن تکنولوژی برتر را در اختیار دارد و می‌تواند پنجره آسیب‌پذیری خود را ببندد، استمرار استراتژی مبتنی بر تخریب متقابل غیرعقلانه است. همچنین راهبردی غیر اخلاقی است چرا که امنیت

سرزمین و سرنوشت مردم آمریکا را به اراده طرف مقابل وا می‌گذارد. این اندیشه به زوال بازدارندگی می‌انجامد؛ چنانکه گفتیم، برای استمرار موازنه مبتنی بر تخریب قطعی متقابل، باید هر دو بازیگر به این اطمینان دست یابند که در صورت اقدام به حمله نخست، آنقدر توانایی برای دیگری باقی می‌ماند که بتواند دست به حمله تلافی‌جویانه ویرانگر بزند. اما اگر در این معادله دفاع جامع وارد شود، این نوع دفاع ماهیت بازدارنده یافته و به مثابه تهاجم جلوه‌گر خواهد شد. از این رو، در استراتژی بازدارندگی، امنیت در مقابل حملات پیشدستانه وجود دارد. اما چنانچه یک طرف به طور یکجانبه به سوی دفاع سوق یابد این بدان معناست که دیگر به بازدارندگی اعتقادی ندارد. طرف مقابل نیز اقدامات دفاعی دشمن را به مثابه تجاوز تفسیر می‌کند و در حقیقت نیز چنین است. به قول والتز «ابتکار دفاع استراتژیک را باید ابتکار تهاجم استراتژیک» نامید (والتز، ۱۳۸۳: ۹۰).

استراتژیست‌های آمریکا در جهان پس از جنگ سرد فرمول «دفاع از خود به معنای بی‌ثباتی است» را بی‌معنا می‌دانند و چنین می‌پندارد که حفاظت نمودن و دفاع بهتر از تلافی و انتقام است. درست است که ایالات متحده در حال حاضر نه قصد و نه توان وارد آوردن حمله پیشدستانه بر علیه روسیه را دارد؛ اما منظور این است که در آینده ترکیبی از دفاع موشکی و نیروهای بسیار دقیق تهاجمی به معنای قدرت وارد آوردن ضربه مرگبار بدون هراس از تلافی می‌باشد. این استدلالی قابل قبول است چرا که زمانی که راهبرد تدافعی در کنار نیروهای هسته‌ای تهاجمی قرار گیرد چالشی برای توان ضربه دوم دشمن است.

این اقدامات تحریک‌کننده آمریکا در حالی انجام می‌گیرند که روسیه هم اکنون نیز در زمینه تسلیحات تهاجمی با مشکلات بسیاری مواجه است. زرادخانه‌های روسیه به دلیل عدم توان سرمایه‌گذاری مکفی، حتی به نسبت دوره

جنگ سرد به شدت فرسوده شده‌اند. احتمال دارد که کلاهک‌های آن کشور حتی به زیر آن میزانی برسند که در توافقنامه‌های کاهش تسلیحات، مجاز به در اختیار داشتن آنها هستند. در چنین وضعیتی موشک‌های تهاجمی ایالات متحده در آینده قادر خواهند بود آسیب گسترده‌تری به روسیه وارد سازند، ضمن آنکه سامانه‌های ضد موشکی توان حمله متقابل روسیه را با چالش مواجه خواهند ساخت. با این توصیف معمای اعتراضات روسیه به استقرار سامانه‌های دفاع موشکی حتی در اشکال محدود آن، بهتر درک می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به سه‌گونه رابطه میان دفاع موشکی و بازدارندگی هسته‌ای اشاره کردیم. نخست، در مواردی که بازدارندگی کارآیی نداشته باشد، دفاع می‌تواند جایگزین بازدارندگی شود. دوم، دفاع می‌تواند مکمل بازدارندگی باشد. سوم اینکه دفاع می‌تواند جوهر و ماهیت بازدارندگی باشد. در دوره جنگ سرد دفاع به عنوان مکمل بازدارندگی عمل کرده و در خدمت استمرار راهبرد بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل بود (رابطه دوم). در آن دوره، سامانه دفاعی محدود و با هدف حفظ توان تلافی مستقر می‌شد. در مواردی نیز که روسای جمهور آمریکا در زمینه دفاع موشکی جاه‌طلبی از خود نشان داده و در پی ایجاد هژمونی هسته‌ای بودند، قدرت داخلی و فرصت بین‌المللی برای این اقدام فراهم نبود. هیچ‌یک از دو قدرت بزرگ رقیب، به علت توزیع نسبتاً برابر قدرت جهانی قادر به ایجاد هژمونی نبودند. به همین علت، استراتژی‌های

همکاری جویانه‌تری را تعقیب نمودند. این راهبرد توافقی، منطق پشت معاهده A.B.M بود که دفاع موشکی را محدود ساخت.

اما در دوره پس از جنگ سرد ایالات متحده بر این باور است که حفاظت کردن بهتر از انتقام است. واشنگتن به دفاع موشکی به مثابه ابزاری می‌نگرد که می‌تواند فی‌الذات بازدارنده باشد (رابطه سوم). این به معنای گزینش استراتژی دفاع همه‌جانبه است. هدف از آن نیز این است که دشمنان بالقوه با محاسبه عقلانی به این نتیجه برسند که نخواهند توانست به سرزمین ایالات متحده دسترسی پیدا کنند. در این شیوه بازدارندگی، به جای اینکه بر تلافی و تنبیه متجاوز تاکید شود بر انکار توانمندی‌های آن تاکید می‌شود. رهبران هژمونی‌جوی ایالات متحده بر این اعتقادند که در شرایطی که آمریکا فرصت‌های بی‌ظنری به دست آورده و بر شکاف قدرت خود با دیگران افزوده است، دیگر توازن نظامی کارساز نیست. با توجه به اینکه، برتری هسته‌ای، منافع استراتژیک دربردارد؛ لذا منطقی است که آمریکا در پی برتری هسته‌ای باشد.

با وجود این، باید به این نکته اشاره شود که استراتژیست‌های آمریکایی در بیان ادعاهای خود صادق نبوده و به نیت هژمونی‌طلبانه خود اشاره‌ای نمی‌کنند. آنها در تبلیغات خود ادعا می‌کنند که جایگزینی دفاع به جای بازدارندگی صرفاً در مقابل کشورهای نوظهور موشکی انجام می‌گیرد. چرا که این کشورها غیرمسئولانه و غیرعقلانی عمل کرده و بازدارندگی سنتی در این مورد با بحران مواجه شده است. بنابراین، نیاز است که دفاع جایگزین بازدارندگی شود (اشاره به رابطه اول). البته این صرفاً توجیهی برای مشروعیت دادن به اقدامات خود و واکنشی به اعتراضات کشورهای بزرگی همچون چین و روسیه است. واقعیت این است که آمریکا در عمل به سوی ایجاد یک دفاع منسجم و جهانی می‌رود. اقدامات

گام به گام این کشور بیانگر این است که از دیدگاه آنها کهنگی و فرسودگی شامل استراتژی بازدارندگی نیز شده است. استراتژی دفاع موشکی ایالات متحده را باید در چنین چارچوبی تفسیر نمود.

منابع

فریدمن، لارنس (۱۳۸۶). «بازدارندگی، مترجم فریبا پالیزی»، تهران: نشر مهاجر، چاپ اول.

گلسر، چارلز. ال (۱۳۸۶). «دفاع موشکی ملی و آینده سیاست تسلیحاتی هسته ای آمریکا»، ترجمه و تدوین اسماعیل بشری، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک گروه پژوهشی مطالعات بین المللی.

مرشایمر، جی. جان (۱۳۹۰). «تراژدی سیاست قدرت های بزرگ»، مترجم: غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.

عسگری، محمود (۱۳۸۶). «سپر دفاع موشکی: دیدگاه ها و روندها»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۵۰، تیر ماه.

والترز، کنث (۱۳۸۳). «واقع گرایی ساختاری پس از جنگ سرد»، در: جی. جان ایکنبری، هژمونی آمریکا در قرن بیست و یک، تنها ابر قدرت؛ مترجم عظیم فضلی پور، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.

Futter, Andrew James (2011). *The Evolution of US Ballistic Missile Defense Debate 1989-2010*, A Thesis Submitted to the University of Birmingham for the Degree of Doctor of Philosophy, Department of Political Science and International Studies, College of Social Sciences, September.

- Haffa, Robert.P and et al(2009).*Deterrence and Defense in The Second Nuclear Age* ,Analysis Center Paper ,Northrop Grumman, March.
- Ackerman, David.M(2002). "Withdrawal from the ABM Treaty: Legal Considerations",*CRS Report for Congress, Congressional Research Service*, The Library of Congress, Order Code RS21088, Updated December 31, pp:1-6.
- Bach, jon. S(2008). "A History of The Aerospace Corporation's Work in Missile Defense", Available at:<http://www.aero.org/publications/crosslink/spring2008/01.html>
- Boslika, Ruxandra.Laura(2012). "The Evolution of Missile Defense Plan from Bush to Obama: Implication for the National Security of Romania", *INCAS BULLETIN*, Volume 4, Issue 2/12, pp 139-145, Available at: http://bulletin.incas.ro/files/bosilca_r_1_v4_iss_2_ful.pdf
- Bush, George.W(2001). "Remarks at the National Defense University", May 1. Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/?pid=45568>
- Fifield, James(2013). "Missile Defense in Turkey", Institute Geoge Marshall Policy Outlook, February, Available at: <http://marshall.org/wp-content/uploads/2013/08/Fifield-Missile-Defenses-in-Turkey.pdf>
- Hefdell, Sofia(2012). "Turkey-NATO Relations at the 60th Anniversary", Global Political Trends Center, March 2012, *Policy Update*, NO2, pp:1-6.
- Hilderth, Steven and Amy F.Woolf(2010). "Ballistic Missile Defense and Offensive Arms Reductions: A Review of the Historical Record", Congressional Research Service, Prepared for Members and Committees Congress, 7-5700, R41251, May 25, pp:1-25.
- Kay, Sean(2012). "NATO's Missile Defensr-Realigining Collective Defense for the 21st Century", *PERCEPTIONS*, Spring, Volume XVII, Number 1, pp37-54.
- Mankoff, Jeffery(2012). "The Politics of U.S Missile Defense Cooperation With Europe and Russia", *International Affairs* 88, pp329-347, Available at:http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/International%20Affairs/2012/88_2/88_2mankoff.pdf

- Schmidt, Oliver (2008). "Assessing the Reasons for a U.S Ballistic Missile Defense", Dusseldo Refe Institute for Aussen-and Sicherheitspolitik, *DIAS-Analysis*, NO 35, November, pp:1-19, available at: http://www.dias-online.org/fileadmin/templates/downloads/DIAS_Analysen/Analyse35.pdf
- Schwarz, Klaus-Dieter (2005). "The Future of Deterrence", *SWP Research Paper* (English Version), Stiftung Wissenschaft und Politik, German Institute for International and Security Affairs, June, Berlin, PP:1-36.
- Steff, Reuben (2011). "Global Missile Defence: Agent of Disorder or New Co-operative Mission?", *61st PAS Annual Conference*, London, England, Department of Political Studies University of Otago, April, pp:1-33.
- Tertrais, Bruno (2001). "U.S Missile Defence: Strategically Sound, Politically Questionable", London :Center for European Reform, *Working Paper*, April, PP:1-23
- Woolf, Amy.F (2002). "National Missile Defense: Russia's Reaction", *Report for Congress, Congressional Research Service*, The Library of Congress, Web, Order Code RL30967, Update June 14, 200, pp:1-25.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی